

بدینی یا بیداری

چرا نخبگان ایرانی به منفی نگری متهم می‌شوند؟

قادر باستانی‌تبریزی
پژوهشگر علوم ارتباطات

در سال‌های اخیر، هر بار تحلیلی‌گری کوشیده است مناسبات قدرت را از زاویه‌ای دلسوزانه تحلیل کند، با برچسب سیاه‌نمایی طرد شده است. این برچسب در ظاهر، دعوت به عقلانیت و پرهیز از بدبینی است، اما درواقع ابزاری سیاسی برای بی‌اعتبارسازی تحلیل‌های مستقل و انتقادی است. از مارکس تا امروز، هر متفکری که روابط قدرت را جدی تحلیل کرده، با اتهام بدبینی یا توطئه‌نگری مواجه بوده است. کلید فهم رابطه پیچیده نخبگان ایرانی با ساختار قدرت و چرایی غلبه نگاه منفی گریانه چیست؟ این برچسب، پیش از آن که نقدی معرفت‌شناسانه باشد، ابزار طرد و شیوه‌ای برای بی‌اعتبارکردن روایت‌های بدیل شده است. به تعبیر فوکو، قدرت همواره در تلاش است تا نظام حقیقت خاصی خود را تولید کند و هر صدایی بیرون از آن را غیرعقلانی بنامد. در ایران اما وضعیتی دوگانه شکل گرفته است. از یک‌سو، نخبگان در واکنش به ناکارآمدی‌ها و محدودیت‌ها، زبان نقد را به‌طور فزاینده‌ای شنُدت کرده‌اند. ازسوی دیگر، اصحاب قدرت و رسانه‌های وابسته، هر نقدی را سیاه‌نمایی می‌خوانند. نتیجه؛ شکل‌گیری نوعی سوءفهم عمومی است که منتقد، بدبین تلقی می‌شود و قدرت، از شنیدن بازمی‌ماند. نگاه آسیب‌شناسانه بر گفتار روشنفکری ما سایه انداخته است، رسانه‌های مستقل بیشتر میل دارند از فجایع بنویسند تا از موفقیت‌ها. اگر حادثه‌ای تلخ برای زنی رخ دهد، ده‌ها قلم به حرکت درمی‌آید، اما وقتی زنان ایرانی در حوزه‌های نانو، هوافضا یا جراحی‌های پیچیده می‌درخشند، کمتر نامی از آن‌ها برده می‌شود. جامعه‌ای که مدام زخم‌هایش را می‌بیند و تصویر توانمندی خود را کمتر بازنمایی می‌کند، ناخোسته به سوی یأس و انفعال رانده می‌شود، اما ریشه این منفی‌نگری صرفاً فرهنگی نیست، بلکه روان اجتماعی و تاریخی است. نخبگان ایرانی سال‌هاست دیده‌اند که مسیر تصمیم‌سازی، محدود و گزینشی شده است. احساس طردشدگی، آنان را به حاشیه‌رانده و حس ناکامی جمعی تولید کرده است. لابد وقتی درهای تأثیرگذاری بسته شود، تخطئه جای اصلاح را می‌گیرد و یأس، جای مشارکت را. دهه پس از پذیرش قطعنامه و پایان جنگ؛ دوران طرح، آرزو و امید به تغییر بود. جامعه پُر از ایده و انگیزه بود، زیرا «اُفق»ی برای بهبود می‌دید. امروز اما آن افق تیره شده است. مردم واقعیت‌ها را می‌بینند، اما آینده‌ای قابل پیش‌بینی نمی‌یابند. در چنین وضعی، جامعه از شور اصلاح خالی می‌شود و به بی‌تفاوتی پناه می‌برد. حتی گفتار رسمی نیز از این خستگی جمعی حکایت دارد. مسئولان کمتر شعار می‌دهند، کمتر امید می‌آفرینند و سکوت جای هر سخنی را گرفته است. جامعه‌ای که امیدش فرسوده شود، از خشم عبور می‌کند و به مرحله فلج می‌رسد؛ جامعه‌ای آرام، اما بی‌حرکت. بازسازی امید، در متهم کردن نخبگان به منفی‌نگری نیست، بلکه در گرو بازاندیشی در مفهوم انسجام اجتماعی است. دورکیم می‌گفت در جوامع سنتی، انسجام از همانندی افراد حاصل می‌شود، اما در جوامع مدرن، از وابستگی متقابل در عین تفاوت. جامعه متکثر امروز ایران را نمی‌توان با اجبار به همسانی منسجم کرد. باید هنجارهایی را تقویت کرد که تفاوت‌ها را در درون همکاری اجتماعی سامان دهند. اکنون بسیاری از قوانین و سیاست‌های فرهنگی کشور براساس ملاحظات سیاسی تنظیم می‌شوند. این فهم غلط از امر اجتماعی موجب‌شده قانون به‌جای پیونددهندگی، گاه به عامل واگرایی بدل شود. بوردیو از مفهومی به‌نام هترونومی سخن می‌گوید: حالتی که در آن میدان فرهنگی، استقلال داورى خود را از دست می‌دهد و تابع سیاست می‌شود. فرهنگ ایران نیز سال‌هاست زیر فشار مداخلات بیرونی نفس می‌کشد. دانشگاه، رسانه و هنر نتوانسته‌اند خود را از منطق قدرت رها کنند. در نتیجه فرهنگ دیگر بازتاب جامعه نیست، بلکه پژواک سیاست شده است. هیچ جامعه‌ای بدون امید و اعتماد زنده نمی‌ماند. بنابراین نخستین گام، کاستن از مداخله سیاسی در عرصه فرهنگ و بازگرداندن اعتماد به توان جامعه است. باید میدان‌های معنا- دانشگاه، رسانه و نهادهای مدنی- را به خودتنظیمی واگذار کرد. خلاصه نقد نخبگان، لازمه حیات فکری جامعه است، اما نباید از چشم‌انداز تهی شود. وقتی نقد فقط آینه‌زخم‌هاست و نه چراغ راه، جامعه در تکرار رنج، گرفتار می‌شود. رسالت نخبگان، نه در سیاه‌نمایی است و نه در بزرگ واقعیت، بلکه در بازسازی زبان امید و احیای گفت‌وگویی است که حقیقت را می‌جوید. جامعه‌ای که تنها چهره زخمی خود را می‌بیند، دیر یا زود از خویش بیزار می‌شود، اما جامعه‌ای که در کنار نقد کاستنی‌ها، روایت توانایی‌ها و ظرفیت‌های پنهان خود را نیز بازگو می‌کند، به امکان تحول ایمان می‌آورد.

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com
@Hammihanonline

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
• مشاوران: عباس عیدی و احمد زیدآبادی
• سردبیر: محمدجواد روح • معاون سردبیر: مهرداد خدیر • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
• دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
• علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
• مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
• مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

• تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰ • تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱ • آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸
• لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۲۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



نمایش کشف

ارزیابی کارشناسان از فیلم‌های تازه دوره قاجار

که در کاخ گلستان یافت شده است

مسعود شاه‌حسینی
خبرنگار گروه فرهنگ

بعد از ۱۰۰ سال در کاخ گلستان کشف تازه‌ای صورت گرفته است. شاید باورکردنی نباشد، اما واقعیت دارد: کشف فیلم‌هایی مربوط به دوره قاجار در بزرگ‌ترین سایت موزه‌ای قاجارشناسی کشور. در عملیاتی که مدیران مجموعه کاخ گلستان می‌گویند با بررسی و دقت‌نظر کارشناسان‌شان بوده، فیلم‌هایی ضبط‌شده از دوره قاجار کشف یا بازکشف شده که شاید در چرخه‌ای جدید به تاریخچه ثبت و ضبط تصویر و آغاز سینما در کشور باشد.

۴۱ حلقه فیلم تازه از دوران قاجار

دور روز پیش، به نیمه‌های شب نرسیده، ویدئویی در شبکه‌های اجتماعی وایرال شد که در آن آفرین امامی، مدیر مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان، توضیح می‌داد که حین عملیات ساماندهی و حفاظت اشیاء البوم‌خانه، جعبه‌ای که به‌ظاهر نگاتیو مربوط به دوران قاجار بوده را بررسی می‌کنند و متوجه می‌شوند که ۲۱ حلقه از فیلم‌های تصویردار مربوط به دوران قاجار است. ۲۸ حلقه از این مجموعه فیلم، ۳۵ میلی‌متری و سه حلقه فیلم هم ۱۶ میلی‌متری‌اند. در آن ویدئو مدیر کاخ گلستان ادعا کرد، فیلم‌های کشف‌شده مربوط به دوران مظفری است اما برای تشخیص و بررسی دقیق محتوای فیلم‌ها باید کار کارشناسی صورت گیرد. از همان موقع نیز بحث‌ها و صحبت‌های زیادی درباره صحت و سقم این کشف‌شروع شد و بیش از آنکه خود موضوع کشف فیلم‌ها بر جسته شود، شیوه اداره آثار کاخ و نحوه رونمایی از این آثار واکنش برانگیز شد. منتقدان، فیلم‌های کشف‌شده در کاخ گلستان را نه دستاوردی برای افتخار مدیران، بلکه سندی از وضعیت آشفته فهرست‌برداری و ثبت آثار تاریخی در این مجموعه می‌دانند.



مجید جلیسه، کارشناس نسخ خطی و پژوهشگر میراث فرهنگی، در گفت‌وگو با هم‌میهن می‌گوید: «در تمام موزه‌های معتبر جهان، هر اثر از زمان کشف تا ورود به ویتترین، در چرخه‌ای دقیق و مستندسازی شده ثبت می‌شود. اما در موزه‌های ما، به‌ویژه کاخ گلستان، بارها پیش آمده که اشیائی به‌شکل تصادفی پیدا می‌شوند و از آن به‌عنوان کشف یاد می‌شود، در حالی که چنین رویدادی بیش از هر چیز نشان‌دهنده ضعف مدیریتی است، نه کشف تاریخی. «بسیاری از کارشناسان می‌گویند در کاخ گلستان، فرآیند فهرست‌نویسی آثار سال‌هاست که متوقف شده و برخی نیز از قول مدیران این مجموعه نقل می‌کنند که آخرین به‌روزرسانی دفتر ثبت اموال آن به سال ۱۳۶۱ بازمی‌گردد و از آن زمان تاکنون، نه انبارگردانی رسمی انجام شده، نه بررسی دوره‌ای وضعیت اشیاء. جلیسه می‌گوید: «در یک مجموعه تاریخی با این اهمیت، چنین سهل‌انگاری‌ای می‌تواند به از دست‌رفتن یا آسیب‌دیدن میراثی منجر شود که بخشی از حافظه تصویری و فرهنگی ایران است.»

جزیره‌ای جدا افتاده از دانش و فناوری

بسیاری از پژوهشگران تاریخ، کاخ گلستان را به جزیره‌ای جدا از دانش، فناوری و اطلاع‌رسانی روز شبیه می‌دانند که به‌جای حرکت به‌سمت شفافیت و دیجیتالی‌شدن، هر سال بسته‌تر می‌شود. حتی در دوره قاجار، نظم و دقت بیشتری در مستندسازی اشیاء وجود داشت. برای مثال، آخرین فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی کتابخانه سلطنتی این کاخ مربوط به دهه ۱۳۴۰ است. طبیعی است که در چنین شرایطی، بسیاری از آثار در انبارها خاک می‌خورند و هیچ پژوهشگری به‌آن‌ها دسترسی ندارد. مدیران مجموعه کاخ سعدآباد گفته‌اند، سیاست «درهای باز» را اجرا می‌کنند و پژوهشگران و رسانه‌های تخصصی به اسناد و آثار دسترسی دارند. منتقدان اما می‌پرسند اگر سیاست مجموعه واقعاً باز است، چرا هیچ‌یک از فیلم‌های تاریخی موجود در کاخ تاکنون، نه مرمت، نه دیجیتالی‌سازی و نه برای مطالعه عمومی در دسترس قرار گرفته‌اند و در عوض هر چندسال یکبار شاهدیم که آثار در فضای آنلاین منتشر می‌شوند؛ مانند تجربه انتشار عمومی ۴۹ آلبوم قاجار در خردادماه سال گذشته توسط فردی ناشناس. جلیسه معتقد است که علاوه بر مدیریت کاخ گلستان، به عملکرد وزارت میراث

فرهنگی نیز، به‌دلیل عملکردش در اعلام شفاف و رسمی تعداد و وضعیت آثار کاخ گلستان، نقد وارد است. او می‌گوید: «وزارت میراث فرهنگی نه تنها آمار دقیقی از اشیاء موزه ندارد، بلکه درباره اسناد، عکس‌ها و فیلم‌های تاریخی نیز اطلاعات روشنی در دست نیست. بارها پیش آمده که آلبومی مفقود و مدتی بعد دوباره پیدا شده یا بدون هیچ توضیحی تصاویرش در فضای مجازی منتشر شده است. گاهی نمی‌توان تشخیص داد که اینجا موزه است، آرشيو است یا انبار.» او تأکید می‌کند که برگزاری رویدادهای نمایشی یا مراسم‌های پرزرق و برق در چنین شرایطی، بیشتر شبیه نمایش مدیریتی است تا فعالیت فرهنگی.

همان قلمی‌ها دوباره کشف شده‌اند

کشف فیلم‌های تاریخی قاجاری در حالی خبرساز شده که کارشناسان با تردید، به صحت اصل موضوع نیز نگاه می‌کنند. در فضای ابهام اطلاعاتی که نه‌منشأ آثار اعلام شده، نه تاریخ و جزئیات‌شان مشخص است، برخی می‌گویند اصلاً اثر جدیدی کشف نشده است.



محمدرضا طهماسب‌پور، پژوهشگر و نویسنده چندین کتاب تخصصی عکاسی، در گفت‌وگو با هم‌میهن می‌گوید: «آنچه مدیران کاخ گلستان مدعی کشف‌اش هستند، چیز تازه‌ای نیست؛ این همان فیلم‌هایی است که در دهه ۷۰ در انبارهای مجموعه پیدا شده و بخشی از آن‌ها با نظارت زنده‌یاد دکتر اکبر عالمی در لابراتوار صداوسیما ترمیم شد، بخشی از آثار نیز به‌همت آقای عدل در فرانسه ترمیم شد که در فیلم «سلام سینما» از محسن مخملباف به‌نمایش درآمدند و حتی مراسم رونمایی‌شان در موزه هنرهای معاصر و کاخ گلستان برگزار شد. طهماسب‌پور می‌گوید: «وقتی اثری پیش‌تر شناسایی و حتی ترمیم شده، دیگر نمی‌توان آن را کشف نامید؛ این فقط بازی با واژه‌هاست.» طهماسب‌پور هشدار می‌دهد که اگر روند فعلی ادامه یابد، بخش مهمی از حافظه تصویری و مکتوب ایران به‌تدریج از بین خواهد رفت. بسیاری از فیلم‌ها و عکس‌های قدیمی در حال تخریب شیمیایی‌اند و هیچ نظارت حرفه‌ای بر نگهداری آن‌ها وجود ندارد. او می‌گوید: «کتاب‌های خطی نیز وضعیتی مشابه دارند؛ در حالی که این آثار به‌دلیل جنس موادشان، نیازمند مراقبت دائمی‌اند، اما کاخ گلستان بیشتر به‌بزرگاری رویدادهای نمایشی و برنامه‌های تبلیغاتی مشغول است تا فعالیت‌های پژوهشی یا مرمتی.»

موزه‌ای شبیه زندان فرهنگی

بسیاری از پژوهشگران می‌گویند که کاخ گلستان امروز به‌جای آنکه مرکز پژوهش تاریخی و مرجع قاجارشناسی ایران باشد، به نهادی بسته و کم‌تحرك تبدیل شده است. طهماسب‌پور تصریح می‌کند: «در حالی که جهان به‌سمت آرشيوهای باز و دیجیتال حرکت می‌کند، ما هنوز برای دیدن یک سند یا عکس باید ماه‌ها نام‌نگاری کنیم. کاخ گلستان بیشتر شبیه زندان فرهنگی است تا موزه.» او اضافه می‌کند: «در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان، دیجیتال‌سازی و مستندسازی، سه‌بعدی آثار فرهنگی به یک استاندارد تبدیل شده، کاخ گلستان هنوز با روش‌های سنتی و غیرسیستماتیک اداره می‌شود. نه‌نیروی متخصص کافی وجود دارد، نه بودجه مشخصی برای مستندسازی تخصصی داده می‌شود و نه کسی دغدغه‌ای دارد. نتیجه آن است که هر چندسال یکبار، مجموعه‌ای از اشیاء یا فیلم‌ها به‌طور ناگهانی پیدا می‌شوند و خبر آن به‌عنوان دستاورد منتشر می‌شود؛ در حالی که این اتفاق در حقیقت نشانه آشفته‌گی نبود شفافیت در مدیریت میراث فرهنگی است.» شیوه انتشار خبر این کشف، یکی از عجیب‌ترین‌هاست. در حالی که پژوهشگران و رسانه‌های فرهنگی برای دسترسی به آرشيو آلبوم‌خانه یا محدودیت‌های جدی مواجه‌اند، خبر کشف فیلم‌ها ابتدا توسط چند بلاگر منتشر شد. انتشار چنین خبر مهمی در ساعت‌های پایانی شب، خارج از مسیر رسمی اطلاع‌رسانی، پرسش‌های بسیاری را درباره مدیریت در مجموعه کاخ گلستان و وزارت میراث فرهنگی ایجاد کرده است.

آنچه از دل این ماجرا بیرون می‌آید، تنها فیلم‌های تاریخی نیست، بلکه بازتاب یک بحران مدیریتی عمیق‌تر است: ضعف فهرست‌بندی، مستندسازی و اطلاع‌رسانی. در حقیقت آنچه رسانه‌ای شد، نه کشف فیلم‌هایی از دوره قاجار، بلکه کشف ضعف‌های انباشته و متعدد یکی از مهم‌ترین مجموعه‌های فرهنگی کشور بوده که حتی حاضر به پاسخگویی هم نیست. «هم‌میهن» تلاش زیادی برای تلاش برای صحبت کردن با مسئولان کاخ گلستان کرد که به نتیجه‌ای نرسید.

چهره

استعفا بعد از ۱۳۶۰ روز

بعد از نتایج ضعیف پرسپولیس در فصل جدید و ناراضیاتی هواداران این باشگاه از عملکرد مدیریت باشگاه در فصل نقل‌وانتقالات، درنهایت رضا درویش از سمت خود استعفا کرد و در فاصله کمتر از یک‌ساعت، این استعفا مورد پذیرش اعضای هیئت‌مدیره نیز قرار گرفت. گفتنی است پنج‌ماه پیش، رضا درویش از سمت خود استعفا کرده بود اما به‌دلیل حضور پرسپولیس در نقل‌وانتقالات، هیئت‌مدیره و کنسرسیوم بانکی با این استعفا موافقت نکرده بودند. در سال ۱۴۰۰ رضا درویش به‌عنوان مدیرعامل پرسپولیس معرفی شد و در دوران حضورش دو قهرمانی در لیگ‌برتر، یک قهرمانی در جام حذفی و یک قهرمانی در سوپر جام به نام‌آور افتخارات این باشگاه اضافه شد اما طی یکی، دو فصل اخیر چالش‌های مدیریتی که یکی از آنها تعویض و اخراج پیاپی مربیان بود، باعث شد تا او محبوبیت گذشته را نداشته باشد و درنهایت مجبور به استعفا از سمت خود شود. پیمان حدادی فعلاً سرپرست موقت باشگاه پرسپولیس شده است.



کتابخانه

رهایی مالیخولیا از روان‌پریشی

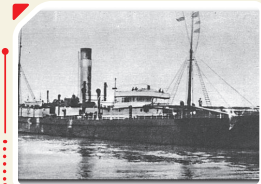
کتاب «سوگ و مالیخولیا» نوشته کرامت‌الله موللی به‌تازگی از سوی نشر نی منتشر شده است. این اثر جدید از روان‌کاو و پژوهشگر برجسته ایرانی-فرانسوی، نگاهی نوین از پیچیدگی‌های روان‌کاوی ارائه می‌دهد و برای اولین‌بار مالیخولیا را فارغ از چارچوب‌های تاریخی روان‌پزشکی تحلیل می‌کند. کتاب «سوگ و مالیخولیا» اثری از کرامت‌الله موللی، روان‌کاو و پژوهشگر برجسته ایرانی-فرانسوی است که تجربیات بالینی فراوانی در بیمارستان‌ها و انجمن‌های روان‌کاوی فرانسه کسب کرده و علاوه بر تألیف، چندین اثر ترجمه‌ای مهم در زمینه‌های روان‌کاوی و واژگان لکان دارد. در این کتاب، موللی به تحلیل نظری و بالینی سوگ می‌پردازد و تلاش می‌کند تا ماهیت پیچیده آن را به تصویر بکشد. او علاوه بر بررسی مالیخولیا برای نخستین‌بار این پدیده را فارغ از چارچوب‌های تاریخی روان‌پزشکی تحلیل می‌کند. هدف کتاب ارائه ساختاری نوین برای مالیخولیا و قرار دادن آن در جمع طباع تئوریک است تا از یک سو «پسیکوز» رهایی یابد. این اثر که نشر نی آن را در ۱۰۴ صفحه به قیمت ۱۹۰ هزار تومان منتشر کرده، منبعی ارزشمند برای علاقه‌مندان به روان‌کاوی و روان درماتی است.



کتاب:
سوگ و مالیخولیا
نویسنده:
کرامت‌الله موللی
مترجم:
سوسن حاجی‌زاده شاهسوار
انتشارات:
نشر نی

تاریخ

غرق شدن گلیترا



اس اس گلیترا، یک کشتی باری بخار بود که در سال ۱۸۸۱ با نام شاهزاده ساکسون به آب انداخته شد و در سال ۱۸۹۶ به گلیترا تغییر نام داد. این کشتی اولین کشتی بخاری بود که برای جیمز نات، مالک موفق کشتی‌های زغال سنگ، ساخته شد. این کشتی همچنین اولین کشتی‌ای بود که نات، نامی به آن داد که به «پرنس» ختم می‌شد و این به یکی از ویژگی‌های کشتی آینده‌اش، یعنی کشتی «پرنس لاین»، تبدیل شد. این کشتی بدنه آهنی و یک موتور بخار مرکب دو سیلندر داشت. در سال ۱۸۹۵، نات کسب‌وکار خود را به پرنس لاین تغییر داد و ساکسون پرنس را به کریستین سالوسن فروخت. در سال ۱۸۹۶ هم سالوسن نام کشتی را به گلیترا تغییر داد. در ۲۰ اکتبر ۱۹۱۴، کشتی گلیترا با محموله‌ای از زغال سنگ، ورق آهن و روغن در حرکت بود که زیردریایی آلمانی U-۱۷ آن را مطابق با قانون غنیمت جنگی، متوقف و بازرسی کرد و پس از پیاده‌شدن خدمه، دستور غرق کردن آن صادر شد. بدین ترتیب این کشتی به اولین کشتی تجاری بریتانیایی بدل شد که در جنگ جهانی اول توسط یک زیردریایی غرق شد.